

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جهانگیر محبی

۲۱ فبروری ۲۰۱۲

سیاهکل به تاریخ تعلق دارد!

(به مناسبت چهل و یکمین سالگرد قیام سیاهکل)

بار دیگر سالگرد سیاهکل فرا رسید. اکنون در شرایطی چهل و یکمین سالگرد واقعه تاریخی سیاهکل را گرامی می داریم که چهار دهه کامل از آن روز بزرگ تاریخی می گذرد و شرایط سیاسی - اجتماعی در مقایسه با آن زمان کاملا دگرگونه است. در طی این مدت هر ساله با بیانی، به شیوه هائی و در اشکالی گوناگون این عمل انقلابی گرامی داشته شده است، اما نه تنها محتوای این گرامی داشت ها گوناگون بوده است بلکه نیروها و تشکل هائی که به این امر مبادرت ورزیده اند، نیز متفاوت بوده اند. اما سؤال اساسی این است که چگونه گرامی داشته شایسته و بایسته آن است؟ این مهم زمانی حاصل می گردد که مضمون و خصایص ویژه آن حرکت درک گردد و از میان ویژگی های گوناگونش خصلت اساسی و پیام اصلی آن به مثابه یک رهنمود تاریخی باز یافته و به کار بسته شود. پس با نگاهی گذرا بر روند این سالگردها، تلاش می شود تا حدودی مسأله روشنتر شود:

غرش سلاح های رزمندگان سیاهکل در ۱۹ بهمن [دلو] سال ۴۹، قیام عده ای پیشاهنگ خلق علیه استبداد و نظام وابسته به امپریالیزم شاه و بیانگر شورش علیه نظم موجود بود، که با طنینی سراسری عزم، روش و راه نوین مبارزه را اعلان کرد. تداوم مبارزه تا سال ۵۷ به پشتوانه اعمال قدرت انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق یعنی سازماندهی و آتش سلاح در شهرها، به بیانه ها و اطلاعیه های گرامی داشت سالگردها مضمون و محتوای واقعی می بخشید. در خودسال ۵۷ به دلیل شرکت بخشی از سازمان و هوادارانش به صورت اتفاقی در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، آن قیام عده ای معدود را تبلوری در ابعادی توده ئی بخشید و "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" انعکاسی گسترده یافت. این نه تنها عالیترین وجهه گرامی داشت آن واقعه بود، بلکه در یک تغییر شرایطی کیفی سازمان چریکها را به لحاظ کمی و کیفی دگرگون ساخت و با این جهش سازمان از تشکلی کوچک به یک جنبش فرا روئید و به جنبش فدائی معروف گردید. اما همین فرا روئی دقیقاً فرودش را در خود داشت زیرا که این فرا روئی به جنبش، تحت سیطره و مادیت یافتن یک تئوری واحد، منسجم و مونیستی نبود، بلکه برداشت ها و گرایش های گوناگون از تئوری مبارزه مسلحانه و ضد آن را در خود داشت، که گرایشات فکری مسعود احمدزاده، بیژن جزنی

و گرایشی که هر دوی آنان را رد می کرد و حتی گرایش حزب توده ئی را شامل می شد. همه زیر چتر فدائی و جنبش فدائی، ملغمه ای از گرایشات نظری- سیاسی را تشکیل می دادند. بی جهت نبود که در گرامی داشت سال ۵۸ در خود سیاهکل، که به وسیله سازمان برگزار شد، گرایشی که بعدا جریان راست و ضد انقلابی اکثریت را شکل دادند، خمینی را نه تنها رهبر و امام بلکه انقلابی خطاب کردند (سخنرانی جمشید طاهری پور) و در نقطه مقابل آن، جریان چریکهای فدائی خلق (جریان اشرف دهقانی - محمد حرمتی پور) در همان سال ۵۸ در متینگ مهاباد در کردستان، ضمن ضد انقلابی دانستن خمینی و رژیمش و تأکید برتداوم راه سیاهکل، در پرتو بی افقی و نداشتن چشم اندازی روشن، کردستان را سنگر آزادگان نامیدند و بدین وسیله تشکل کمونیستی خود را در حد آزادی خواهان و جنبش کمونیستی که مدعی پرچمداری اش بودند را در حد مدافعان جنبش خودمختاری طلب خلق کرد فرو کاستند و با این تقلیل گرائی، دنباله روی تداوم یافت.

در سالهای ۶۰ و ۶۱ که سالهای انشعابات و پراکندگی طیف های گوناگون موسوم به فدائی بود تنها جریان چریکهای فدای خلق (ارتش رهائی بخش خلق های ایران، جریان صبوری - حرمتی پور) که از چریکهای فدائی خلق انشعاب کرده بودند نظرا و عملا با تدارک و سازماندهی حرکت ستون چریکی در جنگلهای مازندران، راه سیاهکل را تداوم دادند. آنان با درک پیام اصلی و محوری سیاهکل به طور واقعی بعد از ده سال آن را زنده کردند. اگر حرکت سیاهکل ۱۴ روز دوام آورد، حرکت چفخا (ارخا) به مدت ۱۴ ماه ادامه داشت. اگر حماسه سیاهکل در شرایط و فضای سکوت و خفقان حاکم بر جامعه پژواکی سراسری یافت، این حرکت با تداومش و طی عملیات های موفق در شرایط و فضای متلاطم و التهابی سال های ۶۰ و ۶۱ که هر روزش مشحون از حوادث و تکان های سیاسی بود (عملیات روزانه مجاهدین، تظاهرات ها و درگیری های خیابانی، اعدام های دسته جمعی، قیام سربداران در امل و غیره)، انعکاسی وسیع و تأثیرات عمیق منطقه ئی برجای گذارد و واژه "جنگلی" و شرح کارهای آنان ورد زبان توده ها در مازندران گشت.

از سال های ۶۰ و ۶۱ به بعد بخشی از فدائیان مستقر در کردستان مانند اقلیت، چفخا و چفخا(ارخا) در چهار چوب دنباله روی از جنبش خلق کرد و حفظ خود، طی مراسم هائی در مقر ها و در مواردی نادر با نام گذاری عملیاتی ایذائی به نام سیاهکل و صدور اطلاعیه و بیانیه سالگرد سیاهکل را گرامی می داشتند و به تکرار این امر تا سال ۶۷ دل خوش بودند.

از سال ۶۸ به بعد که این تشکل ها با شکل و شمایل دگرگون شده و پراکنده خود به خارج کشور انتقال یافتند، عملا گرامی داشت سالگرد سیاهکل در محتوا، در حد حفظ یک سنت و در شکل به تعزیه گردانی و نوحه خوانی برای ذکر مصیبت تنزل یافت.

روند طی شده در گرامی داشت سالگرد سیاهکل نشان می دهد که انبوه اعلامیه ها، بیانیه ها و سخنرانی های بازماندگان جنبش فدائی، از محتوا خالی و تکراری است. از فهم مضمون و پیام اصلی آن تهی گشته و ربطی به درک جوهره عمل انقلابی سیاهکل ندارد. از میان میراث خواران قد و نیم قد که بنا بر ماهیت دیدگاه و مواضع شان با چنین شیوه های تکراری و بی محتوا راضی اند و می خواهند از این نمذ کلاهی برای خود بدوزند، وضع مدعیان مدافع ثنوری مبارزه مسلحانه به ویژه مضحک تر است. مثلا ببینیم چفخا که مدعی درس گیری از سیاهکل است تا گذشته را چراغ آینده سازد، با پدیده سالگرد سیاهکل به چه شیوه و متدی و در کدامین شکل و محتوا برخورد می کند؟

اگر بنیانگذاران سپاهک با تحلیل مشخص از شرایط مشخص به نقد و نفی اشکال مهجور مبارزه و شعارهای کهنه پرداختند ، اینان را با این امور کاری نیست. نقد گذشته تابوئی است که نمی خواهند به آن نزدیک شوند، شک نباید کرد که بعد از چهار دهه از گذشت واقعه تاریخی سپاهک هنوز روستا پایگاه عمده انقلاب است و جنگ توده‌ئی طولانی آن استراتژی مطلوب ؟ و بعد از چهل سال به تلاش برای یک تحلیل سیاسی - اجتماعی مشخص و تازه نیازی نیست؟ اگر رفقای سپاهک علیه شرایط موجود به قیام برخاستند ، اینان دنباله رو وضعیت موجودند و حداقل به تغییر شرایط حاکم بر خود نیز بر نمی آیند و به شیوه های مرسوم نمآهنگ[۴۴] سازی، اطلاعیه های تکراری ، سخنرانی های کم محتوا و غیره محدود شده اند . اگر برای رفقای سپاهک مضمون عمل و اهدافشان اهمیت شایان داشت و در پی اسم و رسم نبودند، اینان با چسبیدن به نام چریک فدائی به مثابه میراثی که هویتشان را می سازد ، مضمون و اهداف را فدا کرده اند . اگر رفقای سپاهک بعد از عملیات پاسگاه سپاهک با نوشتن و پخش اعلامیه ای دست نویس با امضای "جنبش مسلحانه انقلابی ایران" به توضیح اهداف و مواضع خویش برای روستائیان برآمدند، اینان هدف و محتوا را به فراموشی سپرده اند و چنان به اسم و نام چسبیده اند که یادشان رفته که سی سال پیش "سازمان چریکها" (هم اکثریت و هم اقلیت بعدی) را غاصبین نام سازمان می خواندند و استدلال می کردند (که درست هم بود) که آنها به راه فدائی اعتقاد ندارند و بدان عمل نمی کنند، حال با بیش از دو دهه استقرار در خارج از کشور و بی عملی مطلق و صرف ادعای تکراری و بی محتوایی بر " اعتقاد" به مبارزه مسلحانه و با لمیدن بر میراث به دست آمده هیچ گونه شک و سؤالی به خود راه نمی دهند .

همه مدعیان رنگ و وارنگ میراث داری جنبش فدائی، با شیوه ای یکسان ولی با تابلوهای متفاوت به کار میراث خواری مشغولند. در این میان بعضی ها مانند فدائیان خلق اکثریت ، فدائیان اقلیت ، فدائیان کمونیست، اتحاد فدائیان تابلوهای خود را با اندک تغییری در واژه ها و به روز شده در دست دارند و به کار خود سرگرم اند و برخی بدون هیچ گونه دلواپسی و شکی حتی نیازی به روز کردن تابلوی خود نمی بینند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اتحاد و همکاری با شورای ملی مقاومت و مجاهدین مسیرش را می رود ولی چفخا همچنان تابلوی چریک فدائی را بالای سر خود نگه داشته است و برای آنان مرغ یک پا دارد. در این بین تنها چفخا (ارخا) بود که با انحلال عملی و خود به خودی در بدو ورود به خارج کشور ، نقطه پایانی بر فعالیت سیاسی خود گذاشت و در حفظ تابلوی بی محتوا نکوشید و در مسیر میراث خواری نیفتاد، گرچه از میراث مستقل و پرباری نیز برخوردار بود . حال طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه می توانند از این سخنان پند گیرند یا ملال ، می توانند ببینند یا دژم گشته و حکم تکفیر صادر کنند ، این دیگر به خواست و اراده آنان بستگی دارد اما آنچه که ضرورت دارد، برخوردی آگاهانه در پاسخ به نیاز زمان است که عزم، روش و تحلیلی نو می طلبد.

یوسف زرکار - بهمن ما[دلو] ۱۳۹۰